

## Analyzing the Opportunities and Threats of Postmodernism in Terms of Ethics and Religious Values

### ARTICLE INFO

*Article Type*  
*Research Article*

#### Authors

Khodanazar Shahnnavazi \*  
Simin Asgharinejad

#### How to cite this article

Khodanazar Shahnnavazi, Simin Asgharinejad, Analyzing the Opportunities and Threats of Postmodernism in Terms of Ethics and Religious Values, *Journal of Quran and Medicine*. 2021; 5(4): 111-117.

1. PhD, Department of Philosophy of Education, Education Officer, Farhangian University, Sistan and Baluchistan, Iran. (corresponding author).

2. PhD student, Department of Educational Management, Farhangian University, Sistan and Baluchistan, Iran.

#### \* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: rahmat.4127@yahoo.com

#### Article History

Received: 2020/11/30

Accepted: 2021/02/03

### ABSTRACT

"Postmodernism", which was born in the secular context of the West, has the following characteristics: it emphasizes relativism and pluralism and rejects any belief in certainty and absolute value; He has been in conflict with essentialism, he considers human identity as a social construct; The emphasis of values on the formative realities and the necessary effects of actions on human destiny does not reflect. In terms of educational goals, he insists on institutionalizing pluralism, strengthening the spirit of self-management in students, and in terms of educational principles, he insists on avoiding dogmatism, fighting systematism, and emphasizing individual freedoms. In the educational methods, they emphasize inclusive discourse, serious attention to marginalized people and negation of role models. This idea, despite having a series of strengths, such as fighting against "globalization", fighting against "scientism" and emphasizing on "dynamism", is one of the points He also suffers from a lot of weakness. The most important of them is intellectual discontinuity and obvious contradiction in thought, ignoring certain facts and knowledge, as well as fixed and innate values. In this research, the descriptive method has been used to analyze the opportunities and threats of postmodernism in terms of ethics and moral values. The findings show that the postmodernists' view of cultural and social developments, despite its strengths and anti-imperialist aspect, also suffers from many weaknesses. Its most important weaknesses are the lack of solid and defensible intellectual foundations, the conflict with the emergent realities, certain knowledges and eternal values, which has caused the rupture of postmodernist ideas and being caught in the trap of contradictions and even obvious contradictions. By adopting a purely negative approach, they only criticize and destroy, but do not provide alternative solutions and theories. As by emphasizing the differences and sub-cultures, they neglect the cultural and moral commonalities of nations and schools. This movement or school of thought has ultimately led to moral and educational anarchism, and the result of following it will be the astonishment and confusion of the learners and the sinking of the society into the swamp of corruption and destruction.

**Keywords:** Postmodernism, Ethics, Religious Values

## واکاوی فرصت‌ها و تهدیدات پست‌مدرنیسم از نظر

## اخلاق و ارزش‌های دینی

## خدانظر شهنازی\*

دکتری تخصصی، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، مامور آموزشی دانشگاه فرهنگیان، سیستان و بلوچستان، ایران (نویسنده مسئول).

## سیمین اصغری نژاد

دانشجوی دکتری، گروه مدیریت آموزشی، حق‌التدریس دانشگاه فرهنگیان، سیستان و بلوچستان، ایران.

## چکیده

«پست‌مدرنیسم»، که در بستر سکولار غرب زاده شد، دارای ویژگی‌های زیر است: بر نسی‌گرایی و کثرت‌گرایی تأکید و هرگونه باور یقینی و ارزش مطلق را مردود می‌داند؛ با ذات‌گرایی سرستیز داشته، هویت انسان را برساخته اجتماعی می‌پندارد؛ ابتدای ارزش‌ها بر واقعیت‌های تکوینی و تأثیرات ضروری اعمال بر سرنوشت انسان را بر نمی‌تابد. در اهداف تربیتی، بر نهادینه‌سازی کثرت‌گرایی، تقویت روحیه خودسامانی در فراگیران تأکید و در اصول تربیتی بر پرهیز از جزم‌گرایی، مبارزه با نظام‌مندی و تأکید بر آزادی‌های فردی اصرار می‌ورزد. در روش‌های تربیتی نیز بر گفتمان فراگیرمحوری، توجه جدی به حاشیه‌نشین‌ها و نفی الگوپذیری تأکید دارند. این اندیشه، به‌رغم برخورداری از یک سلسله نقاط قوت، همچون مبارزه با «جهانی‌سازی»، مبارزه با «علم‌گرایی» و تأکید بر «پویایی»، از نقاط ضعف فراوان نیز رنج می‌برد. مهم‌ترین آنها، گسیختگی فکری و تناقض آشکار در اندیشه، نادیده انگاشتن واقعیت‌ها و معرفت‌های یقینی، همچنین ارزش‌های ثابت و فطری است. در این پژوهش از روش توصیفی جهت واکاوی فرصت‌ها و تهدیدات پست‌مدرنیسم از نظر اخلاق و ارزش‌های اخلاقی استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نگاه پست‌مدرنیست‌ها به تحولات فرهنگی و اجتماعی به‌رغم نقاط قوت و جنبه ضدامپریالیستی که دارد، از نقاط ضعف فراوان نیز رنج می‌برد. مهم‌ترین نقاط ضعف آن، نداشتن مبانی متقن و قابل دفاع عقلی، ستیز با واقعیت‌های تکوینی، معرفت‌های یقینی و ارزش‌های جاودانی است که موجب گسیختگی اندیشه‌های پست‌مدرنیستی و گرفتار آمدن در دام تضادها و حتی تناقضات آشکار شده است. آنان با اتخاذ رویکرد صرفاً سلبی، تنها به نقد و تخریب می‌پردازند، اما راهکار و نظریات جایگزین ارائه نمی‌دهند. چنان‌که با تأکید افراطی بر تفاوت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، از اشتراکات فرهنگی و اخلاقی ملت‌ها و مکتب‌ها غفلت می‌کنند. این جنبش و یا مکتب فکری، در نهایت منجر به آنارشیسم اخلاقی و تربیتی گشته و برآیند پیروی از آن حیرت و سردرگمی فراگیران و فروغلطیدن جامعه در باتلاق فساد و تباهی خواهد بود.

واژگان کلیدی: پست‌مدرنیسم، اخلاق، ارزش‌های دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

\*نویسنده مسئول: rahmat.4127@yahoo.com

## مقدمه

پست‌مدرنیسم از جمله جریان‌های فکری است که در دوران معاصر، بیشترین شهرت و تأثیرگذاری را در حوزه‌های مختلف، از جمله در حوزه تعلیم و تربیت داشته است. این اندیشه به دلیل اینکه در عصر انفجار اطلاعات ظهور کرد، در غرب محدود نماند، بلکه در بسیاری از نقاط جهان و از جمله کشورهای اسلامی، نفوذ کرده است. به گونه‌ای که امروزه نه تنها در محافل علمی، بلکه در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، هنری و غیره، نظریات پست‌مدرن به صورت جدی مطرح است.

پست‌مدرنیست‌ها، منزلت معرفتی عقل و سایر ابزارهای معرفتی انسان را به شدت نقد می‌کنند و برای ارزش‌های فطری و ذاتی هیچ گونه ارزشی قایل نیستند؛ زیرا اساساً همه واقعیت‌ها و ارزش‌ها، از جمله ذات انسان و ارزش‌های ذاتی وی را سیال و برساخته عوامل بیرونی و اجتماعی می‌پندارند. چنان‌که نه تنها هیچ گونه قداستی برای الگوهای دینی و تربیتی و همچنین دستورالعمل‌های دینی و اخلاقی قایل نیستند، بلکه با هرگونه مرجعیت و الگوپذیری سرستیز دارند. از این رو، نهادینه کردن کثرت‌گرایی و دموکراسی، نفی هرگونه مرجعیت و اقتدارگرایی، تقویت روحیه خودآئینی و خودسامانی در فراگیران را از مهم‌ترین اهداف تربیتی در تعلیم و تربیت ارزش‌ها می‌دانند. چنان‌که پرهیز از هرگونه جزم‌گرایی، توجه به سیالیت و پیشرفت و مخالفت با مرزهای تصنعی بین علوم مختلف را از اصول تربیتی خود قلمداد می‌کنند و بر آزادی‌های فردی به عنوان مهم‌ترین اصل در تعلیم و تربیت تأکید دارند. آنان برای رسیدن به اهداف خود، روش‌هایی همچون گفت‌وگو، هنجارشکنی، استفاده از رسانه و مخالفت با هرگونه سیستم‌گرایی را در پیش گرفته‌اند. در تدوین برنامه‌های درسی نیز بر رویکرد تکثرگرایانه و توجه به تفاوت‌های فردی، توجه به مسائل سیاسی - اجتماعی و اجتناب از نخبه‌گرایی تأکید دارند.

بدین ترتیب اصطلاح پست‌مدرنیسم را می‌توان تعبیر گسترده‌ای در مطالعات ادبی و اجتماعی و فرهنگی دانست که متفکرانی که به نحوی درصدد پاسخگویی به مدرنیسم هستند، آن‌را به کار می‌برند. لیکن هریک از این متفکران درک متفاوت و بعضاً متضادی از مدرنیسم دارند. یکی از بارزترین ویژگی و شاخصه دوران مدرنیته را می‌توان رشد و گسترش علم و عقل به مثابه ابزاری برای درک و تبیین جهان دانست. موفقیت‌ها و دستاوردهای پیروزمندانه حاصل از کاربرد عقلانی علم درباره طبیعت و پیشرفت‌ها و ترقیات پیامد آن در این حوزه، این باور را در پی داشت که رویکردهای عقلانی

حوزه‌های نقد ادبی، نقد هنر، نقاشی، فیلم و... نیز می‌توان نخستین رویکرد پست‌مدرنیسم را دید. در تمامی این حوزه‌ها، رویکرد پست‌مدرن قبل از هرچیز بیانگر نوعی واکنش علیه مدرنیسم به-شمار می‌رود.

### مطالعات فرهنگی

مطالعات فرهنگی نام قلمرو مطالعاتی برجسته‌ای در حوزه فرهنگ‌شناسی با رویکردهای انتقادی و چندرشته‌ای است که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، تحت شرایط تاریخی - اجتماعی ویژه‌ای در انگلستان پا به عرصه وجود نهاد و به تدریج، به یکی از بازیگران غالب در نظریه‌های فرهنگی معاصر تبدیل شد.

زمینه‌ها و پیشینه‌های مطالعات فرهنگی

بی‌شک، حوزه «مطالعات فرهنگی» نیز همچون سایر دستاوردهای مهم فرهنگی - اجتماعی، محصول شرایط فکری، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نیازها و خلأهایی بوده است که در شکل‌گیری، تطور، رشد و بالندگی، گسترش و نفوذ آن کاملاً تأثیر داشته است. صنعتی شدن و رشد طبقه متوسط، واکنش به شورش‌های دهه ۶۰ میلادی و مسائل مطرح شده در جنبش‌های روشن‌فکری و سیاسی این دهه، رواج اندیشه‌های انتقادی مارکسیستی و نئومارکسیستی، به وجود آمدن زمینه‌های نظری گوناگون همچون ساخت‌گرایی، نشانه‌شناسی و مانند آن، ظهور ایده‌های پست‌مدرن، طرح نظریات پسااستعماری، گسترش اندیشه‌ها و جنبش‌های فمینیستی، گسترش فعالیت رسانه‌های ملی و فراملی و ظهور پدیده فرهنگ توده و امپریالیسم فرهنگی و... (۳).

رواج ایده‌های پست‌مدرنیستی و اندیشه‌های متفکرانی همچون ویتگنشتاین، هایدگر، لاکان، دریدا، بوردیار و جیمسون نیز به طور نامحسوس بر این رشته تأثیر گذاشت. پست‌مدرنیستها مفاهیم زیر را مطرح و مورد توجه قرار دادند: تکثر هویت‌ها یا ایجاد هویت‌های جدید، در نتیجه ظهور ایدئولوژی‌های متعدد در قرن بیستم؛ توجه به نقش نهادهای اجتماعی، چارچوب‌های فرهنگی، نقش آموزش و پرورش رسمی و غیر رسمی در جامعه‌پذیری افراد؛ فرسایش تدریجی هویت‌های جمعی و با ثبات گذشته، همچون هویت قومی، نژادی، زبانی، مذهبی و ملی، و نیز هویت‌های شخصی؛ ابهام در وحدت و یکپارچگی هویت فردی؛ فرایندی تلقی کردن هویت به جای فرآورده نگری؛ تولیدی و ایجاد بودن هویت‌ها تحت تأثیر نظام‌های گفتمانی پیچیده؛ تکثر، تنوع، امتزاج و تغییر مستمر هویت‌ها تحت تأثیر جریان‌های فرهنگی و تغییرات اجتماعی؛ توجه به نقش مهم رسانه‌ها و فرهنگ در شکل‌دهی به اشکال نظام‌ها، روابط، کنش‌های اجتماعی و هویت‌های فردی؛ نفی هر نوع واقعیت ذاتی، ساختاری، ماقبل‌گفتمانی، غیرگفتمانی و فراگفتمانی؛ نفی تلقی گفتمان موجود به عنوان تنها مرجع قابل استناد؛ نفی وجود متعین محتوا، معنا و ذات در چارچوب گفتمان موجود؛ رواج شبیه‌سازی و نفی تمایز میان واقعیت و وانمایی واقعیت در حوزه

و علمی در برخورد با حوزه‌های مختلف اجتماعی به‌ویژه در برخورد با اقتصاد، سیاست، جامعه و اخلاقیات تضمین‌گر پیشرفت و ترقی در این حوزه‌ها به‌شمار می‌روند. علم و عقل قادر به ارائه اصول و مبانی مستدل، متقن، عین و همگانی هستند، مبانی و اصولی که به مدد آن‌ها می‌توان اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی را تقویت نمود (۱).

سیر تحول پست‌مدرنیته برای درک دقیق و صریح معنا و مفهوم پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم باید به شمار کثیری از جریان‌های فکری و تحولات و دست‌آوردهای چند دهه اخیر در عرصه علوم اجتماعی و انسانی و رشته‌های مختلف علوم نظر دوخت از جمله: طی سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در اروپا شاهد سرب‌آوردن جریان‌های فکری و نظری متعددی در حوزه‌های مختلف دانش بشری به ویژه در علوم انسانی و علوم اجتماعی هستیم، جریان‌هایی که با عروج خود، افول جریان‌های پیشین را در پی داشتند. از جمله مهمترین این حرکت‌ها می‌توان به ظهور مکتب پسااستخارگرایی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ در حیات روشنفکری فرانسه اشاره کرد که در واقع بسط و گسترش جریان‌های انتقادی در برابر ساختارگرایی به‌شمار می‌رود. پیشگامان آن ژاک دریدا، رولان بارت، ژولیا کریستوا، ژاک لاکان، میشل فوکو، فرانسوا لیوتار، ژان بودریار و... بودند.

مکتب پسااستخارگرایی با دست‌شستن از هرگونه داعیه‌های مکتب ساختارگرایی در خصوص عینیت، قطعیت و جامعیت و کنار گذاشتن و در نهایت نفی و طرد این قبیل داعیه‌ها، راه تازه‌ای را در برابر تحقیقات و پژوهش‌های علوم اجتماعی و انسانی گشود. یعنی به جای مفاهیم واحد، یکدست، کلی، جامع و جهان‌شمول، بر کثرت، چندگانگی، جزئیت، پراکندگی، عدم انسجام و فردیت مفاهیم تأکید دارد.

جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم از سه بر نهاد به هم پیوسته و منسجم تشکیل شده است:

- بر نهاد تغییر فرهنگی؛ یعنی این که مدرن شدن فرآیندی مبتنی بر تفکیک فرهنگی است، حال آن که پست‌مدرن شدن فرآیندی است مبتنی بر تفکیک‌زدایی فرهنگی.

- بر نهاد نوع فرهنگی؛ به این معنی که مدرنیسم نوعی صورت‌بندی فرهنگی گفتاری است، حال آن که پست‌مدرنیسم نوعی صورت‌بندی فرهنگی شکلی است.

- بر نهاد قشر‌بندی اجتماعی؛ به این معنی که مولدان و مخاطبان فرهنگ مدرنیستی و پست‌مدرنیستی را باید در میان طبقات و خرده طبقات اجتماعی در حال سقوط و ظهور یافت (۲).

اصول و مبانی پست‌مدرنیسم عمدتاً همان اصول و مبانی پسااستخارگرایی بود که در آن‌ها تغییر و تعدیل‌هایی وارد ساخته بود. بدین ترتیب پست‌مدرنیسم طی سال‌های سه دهه آخر قرن بیستم سرب‌آورد. بازتاب اولیه این جریان را قبل از هر حوزه باید در عرصه هنر به طور اعم و معماری به‌طور اخص مشاهده نمود. پس از آن در

اجتماعی و جناح‌بندی‌های طبقاتی در حال افول و در حال ظهور جستجو و پیدا کرد. (۵).

چرخش پست مدرن در مطالعات فرهنگی در بسیاری از گونه‌های مطالعات فرهنگی بعد از دهه ۱۹۸۰ گرایش به آنچه مسئله پست مدرن نامیده شده است، وجود دارد که مک گیگان آن را «پوپولیسم فرهنگی» می‌نامد و بر لذت، مصرف و ساخت فردی هویت تأکید دارد. از این منظر فرهنگ رسانه، مواد لازم برای ایجاد هویت‌ها، لذت‌ها و قدرت‌ها را تولید می‌کند، و در نتیجه مخاطبان از طریق مصرف محصولات فرهنگی، امر «پوپولار» را می‌سازند. در طول این مرحله - تقریباً از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا امروز - مطالعات فرهنگی در بریتانیا و آمریکای شمالی از سیاست انقلابی و سوسیالیستی مراحل پیشین به اشکال پست مدرن سیاست هویت و دیدگاه‌های کم‌تر انتقادی در مورد رسانه‌ها و فرهنگ مصرف کننده روی آورد و بیش از پیش بر مخاطب، مصرف، دریافت، و تولید و توزیع و چگونگی تولید متون در صنایع رسانه‌ای تأکید گذاشت. اشکال مطالعات فرهنگی که از اواخر دهه ۱۹۷۰ تاکنون به وجود آمده‌اند، در مقایسه با مراحل قبل‌تر، بر دگرگونی از سرمایه داری انحصاری دولتی یا فوردیسم که بنیادش در تولید و مصرف انبوه بود، به رژیم نوینی از نظام اجتماعی و سرمایه تأکید می‌کنند، که گاهی به عنوان «پست فوردیسم» یا «پست مدرنیسم» توصیف می‌شود، و مشخصه یک سرمایه جهانی و فراملیتی است که به تفاوت، چندگانگی، انقراض گرای، پوپولیسیم و مصرف گرایی افراطی در جامعه نوین سرگرمی و اطلاعاتی ارزش و اعتبار می‌دهد. از این منظر فرهنگ رسانه، معماری پست مدرن، مراکز بزرگ خرید و فرهنگ نمایش پست مدرن، به حامیان و کاخ‌های مرحله جدیدی از سرمایه داری فن سالار، یعنی آخرین مرحله سرمایه مبدل شده‌اند، که دربر گیرنده یک تصویر پست مدرن و فرهنگ مصرف کننده است.

پست مدرنیسم، در آغاز یک جنبش فرهنگی بوده و بیشترین نمود را در عرصه‌های معماری، هنرهای تجسمی، موسیقی، ادبیات و غیره داشته است. برخی بر این باورند که پست مدرنیسم «بیشتر یک نوع روحیه و خلق و خو است تا یک جنبش». (۶).

از این رو، این واژه بیشتر برای توصیف اوضاع و احوال فرهنگی و اخلاقی حاکم بر کشورهای صنعتی غرب، از نیمه دوم قرن بیستم به بعد به کار می‌رود (۷).

اما در ادامه از آنجایی که تغییرات شتاب‌آلود جزء ماهیت پست مدرنیسم است، این پدیده بسیار زود در حوزه‌های مختلف بسط یافت. امروزه دیگر خود را به هنر و معماری محدود نمی‌کند، بلکه شخصیت چندوجهی پیدا کرده است که هر جنبه و چهره آن، مطالعه خاص خود را می‌طلبد. از این رو، توقع یافتن تعریفی جامع و دقیق از این مکتب فکری و یا جنبش اجتماعی را باید فراموش کرد. پست مدرنیسم، پیچیده‌تر و پراکنده‌تر از آن است که تسلیم تعریف

مصنوعات فرهنگی؛ انبوه شدن مکانیکی و استاندارد یابی مصنوعات و آثار فرهنگی و هنری؛ از میان رفتن ذوق زیباشناختی و خلاقیت در آثار هنری و فرهنگی به دلیل مشارکت تکنولوژی‌های نوین در خلق انبوه و یک شکل اقلام فرهنگی؛ برتری و رجحان تصویر واقعیت، بر خود واقعیت و جایگزینی تصویر به جای واقعیت؛ ماهیت تقلیدی و امتزاجی فرهنگ پست مدرن؛ از میان رفتن تمایز میان فرهنگ برتر و فرهنگ توده‌ای؛ تضعیف فردیت؛ سطحی و بی‌عمق شدن فرهنگ و رواج تقلید از سبک‌های نوظهور، خلق‌الساعه و متجدد؛ موقعیت منفعل توده‌ها در مقابل فرهنگ حاکم و غالب؛ حال گرایی و فقدان حس تاریخی؛ از میان رفتن حس تاریخی تعلق به گذشته، به مثابه یک دستاورد ناشی از احساس پیوستگی متوالی و ممتد با گذشته معلوم؛ غلبه بعد فضایی فرهنگ بر بعد زمانی و تاریخی آن؛ بازتولید، گسترش و تقویت فرهنگ سرمایه داری در عصر پست مدرن؛ کالایی و تجاری شدن تولیدات فرهنگی؛ از میان رفتن تمایز میان اقتصاد و فرهنگ و هنر؛ از میان رفتن تمایز میان فرهنگ و هنر تجاری با فرهنگ و هنر واقعی؛ تبدیل فرهنگ نوین و نخبه‌گرا به فرهنگ مسلط؛ ظهور همانندی‌های سطحی و گسترده در مصنوعات فرهنگی؛ از میان رفتن ارتباط خطی زمان و فواصل تثبیت شده جغرافیا و فضا در اثر سرعت جریان سرمایه، کالا و اطلاعات؛ توجه افراطی به جلوه‌ها، مظاهر و تصاویر و نادیده انگاشتن یا کم توجهی به مضمون و محتوا؛ مخدوش شدن واقعیت اصیل به دلیل درهم آمیختگی و تعامل تنگاتنگ دو قلمرو سوژه و ابژه (۴).

پست مدرنیسم، جامعه‌شناسی فرهنگی و نظریه اجتماعی پست مدرنیسم در انتقاد از علوم اجتماعی مدرنیستی به بازنگری و بازاندیشی در خصوص رابطه بین شناخت علمی، قدرت و جامعه، و همین‌طور رابطه میان علم و نقد روایت می‌پردازد. اسکات لث استاد جامعه‌شناسی در کتاب "جامعه‌شناسی پست-مدرنیسم" به تجزیه و تحلیل رابطه جامعه‌شناسی و پست مدرنیسم و ترسیم تفاوت‌های بین مدرنیسم و پست مدرنیسم می‌پردازد. سه مضمون یا تز اساسی محور موضوع بحث‌های کتاب جامعه‌شناسی پست مدرنیسم به‌شمار می‌روند:

۱) مضمون تحول فرهنگی؛ یعنی این نکته که نوسازی (مدرنیزاسیون) نوعی فرآیند تمایز زایی فرهنگی است، در حالی که پسانوسازی یا فرانسازی (پست مدرنیزاسیون) نوعی فرآیند تمایز زایی فرهنگی است.

۲) مضمون سنخ فرهنگی؛ این که مدرنیسم یک صورت‌بندی فرهنگی "گفتمانی" است، در حالی که پست مدرنیسم یک صورت‌بندی فرهنگی "تصویری" است.

۳) مضمون قشر بندی اجتماعی؛ یعنی این که تولید کنندگان و مخاطبین مربوطه فرهنگ مدرنیستی و پست مدرنیستی را باید در طبقات

شناخته می‌شوند، تقویت گردد. به عبارت دیگر، هدف رشد هویت‌های متکثر دانش‌آموزان است تا بتوانند با نابرابری مبارزه کنند و حقوق اساسی انسانی را گسترش دهند (۱۱).

پست‌مدرنیسم، نسبت به ارزش‌ها و نظام‌هایی که خود را مرجع، فراگیر و زوال‌ناپذیر می‌داند، نگاه خصمانه دارند و معتقدند که هیچ‌گونه مرجعیت و اقتدارگرایی مورد پذیرش نیست. با توجه به برساخته بودن ماهیت انسان و نظام‌های ارزشی، باید هرگونه جزم‌گرایی و اقتدارگرایی را کنار زده و برای همه فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی، ارج یکسان قابل‌باشیم و انسان همساز با فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی خود آنها تربیت کنیم. باید تلاش نمود از طریق تعلیم و تربیت، فرهنگ تحمل‌دیگران، یعنی «هرآنچه را برای خود روا می‌داری برای دیگران نیز روا داشته باش»، در جامعه نهادینه کرد. گفتمان اجتماعی که از روش‌های تربیتی مهم پست‌مدرنیسم به حساب می‌آید، پدیدآورنده احساس مسئولیت اجتماعی در برابر حاشیه‌نشین‌ها، و بیرونی‌ها است. مراد از حاشیه‌نشین‌ها نه لزوماً حاشیه‌نشین‌های جغرافیایی، بلکه حاشیه‌نشین‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی‌اند (۱۱).

پست‌مدرنیست‌ها با رویکرد انتقادی که به نظام سلطه، عملیات «جهانی‌سازی» و انواع تبعیضات رایج مذهبی، ملی، نژادی، جنسیتی و غیره دارند، رهایی جوامع از این تبعیضات و بی‌عدالتی‌ها را مهم‌ترین شعار و هدف خود اعلام می‌کنند. به همین دلیل، در مباحث تربیتی مهم‌ترین هدف تربیتی را کوشش برای رهایی بخشی فراگیران از بی‌عدالتی‌های رایج و حاکم بر نظام‌های آموزشی می‌دانند. آنها تأکید دارند که مدارس و نظام‌های تربیتی باید نقشه فهم فرهنگی حاکم بر جهان را تغییر دهند. فراگیران باید به مرحله‌ای برسند که دریابند ظلم و بی‌عدالتی واقعیت‌هایی تغییرناپذیر و جزء سرشت جوامع بشری نیستند. همچنین آنها باید درک کنند که تا چه اندازه تجربه‌های فردی آنان تحت تأثیر شرایط اجتماعی قرار دارد.

آنان در مقابل سیاست «جهانی‌سازی» و شعار «جهانی‌شدن» غرب، سیاست دفاع از «محلی‌گرایی» و شعار «بومی‌گرایی» را مطرح می‌کنند و معتقدند که هدف اصلی جهانی‌سازی، استعمار و استثمار کشورهای فقیر است. این هدف تربیتی پست‌مدرنیسم، از همان ایده آنان مبنی بر توجه به دیگری و احترام به همه فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی ناشی می‌شود.

کسب علم و دانایی صرف، یا یادگیری فنون و متخصص شدن در رشته‌های علمی نمی‌تواند هدف باشد. مهم‌ترین هدف تعلیم و تربیت باید این باشد که فراگیران را برای مشارکت فعال در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی و ایجاد تحولات و اصلاحات اساسی، که تغییر اوضاع اسف‌انگیز گروه‌های اجتماعی حاشیه‌نشین و تحت سلطه را، رقم بزنند، آماده کند. از نظر هنری ژيرو، تربیت برای تقویت و نیرومندسازی فردی و اجتماعی، بر گردآوری دانش، تقدم اخلاقی دارد، اگرچه کسب دانش، همراه با تقویت و نیرومندسازی انجام می‌گیرد. به اعتقاد مک لارن هدف اولیه از تقویت فردی و اجتماعی،

جامع و مانع شود. وقتی پست‌مدرنیسم تعریف قطعی و جامع ندارد، طبقه‌بندی گرایش‌ها و انواع آن نیز قطعی نخواهد بود (۸).

از آنجایی که پست‌مدرنیسم رسالت اصلی خود را آشکار ساختن بحران‌های مدرنیته و نقد باورها و ارزش‌های ثابت می‌داند، در مباحث تربیتی نیز بیشتر بحران‌زدگی تعلیم و تربیت مدرن را تبیین نموده و در این جهت نیز جنبه صرفاً سلبی دارد. البته، انتقاد پست‌مدرنیست‌ها، به تعلیم و تربیت مدرن، محدود نمانده بلکه هرگونه تعلیم و تربیت نظام‌مند و مبتنی بر باورهای یقینی و ارزش‌های ثابت ناشی از این باورها را به چالش می‌کشد. بنابراین، می‌توان گفت تعلیم و تربیت ارزش‌ها از نگاه پست‌مدرنیست‌ها، مطالعه و فهم معضلات نظام‌های تربیتی موجود و جایگزین کردن آنها با تعلیم و تربیتی است که در آن هیچ‌گونه نظام‌مندی، فرا روایت و تعریف عینی، نه ارائه می‌شود و نه مورد قبول واقع می‌گردد.

هرچند پست‌مدرنیسم بر آزادی فردی، در قبال نظام‌های حاکم بر جامعه و جهان، تأکید دارند و خود را مکتب ضدامپریالیستی و ضدسلطه می‌دانند، اما به دلیل تأثیرات تعیین‌کننده که برای جامعه و فرهنگ حاکم قابل‌اند، به‌گونه‌ای در دام جبرگرایی اجتماعی گرفتار آمده‌اند. به عبارت دیگر، هرچند اختیار را به‌عنوان یک ویژگی شخصی می‌پذیرد و قابل به جبر کلامی نیست، اما انسان را حل شده در جامعه و فرهنگ حاکم بر جامعه می‌داند و از این جهت وی را امر برساخته و ناچار می‌پندارد. پست‌مدرنیست‌ها با نظریه «فرد» یا «من» یا «خود مستقل» مخالف‌اند و به‌جای آن از «خود» به‌منزله یک «هویت اجتماعی - فرهنگی» سخن می‌گویند. به همین دلیل، هیچ خود واقعی و اصیلی قابل شناسایی نیست، بلکه برای درک هویت و رفتار افراد، همیشه به شناسایی شبکه‌های از روابط اجتماعی نیاز است. برای شناخت هر فرد، باید هیئت اجتماعی-فرهنگی بزرگ‌تر، که او را دربر گرفته است، بشناسیم (۹).

پست‌مدرنیست‌ها با اعتقاد به پلورالیسم، مدعی‌اند که حیات انسان دارای یک هدف غایی و مشخص نیست، بلکه هر جامعه به فراخور ارزش‌هایی که پذیرفته است، دارای اهداف سیال و متغیر خواهد بود. تعلیم و تربیت باید تلاش کند که کثرت‌گرایی و پذیرش فرهنگ‌های مختلف را در درون فراگیران نهادینه نموده، و از این طریق هم‌پذیری اجتماعی را در جامعه گسترش دهد (۱۰).

به اعتقاد پست‌مدرنیست‌ها، جوامع غربی که برای یکسان‌سازی فرهنگی و جهانی‌سازی تلاش می‌کنند، اوضاع کنونی تعلیم و تربیت را ضروری و تغییرناپذیر می‌دانند و تأکید دارند که معلمان باید تابع همین نظام باشند. درحالی‌که، مدارس باید سنگرهای مهم جهت ایجاد تغییرات سیاسی و اجتماعی باشند و معلمان و فراگیران باید نقش و مسئولیت خود را در قبال ایجاد تغییرات و نجات دادن جهان از سلطه ایفا نمایند. از مهم‌ترین اهداف تعلیم و تربیت این است که احساس مسئولیت اجتماعی در برابر دیگران، از جمله کسانی که بر روی حواشی زندگی اجتماعی قرار دارند و به‌عنوان «بیرونی‌ها»

درباره پاسخ به نشانه های در حال انباشت محدودیت ها و محدودسازی های مدرنیته تلقی می کنند. برخی از جامعه شناسان آن را نوعی شیوه زیستن در تبعاتی چون شک و تردید، عدم اطمینان ها و اضطراب و تشویش معرفی می کنند، تبعاتی که آن را وابسته به مدرنیته می دانند. چرخش به سمت مطالعات فرهنگی پست مدرن پاسخی به عصر جدید سرمایه داری جهانی است. آنچه که «تجدید نظر طلبی نوین» توصیف شده است مسائل فرهنگ پست مدرن را بایست به مسائل دگرگونی اقتصادی و سیاسی تبدیل رمز کرد. او از طریق کاویدن جامعه ی ما در تمامیت آن، به ما نشان می دهد که چرا تغییر در این یا آن بخش از سیستم کافی نیست. تمام قطعات این سیستم در یکدیگر تنیده اند. هیچ چیز در واقع متفاوت نخواهد شد مگر آنکه همه چیز متفاوت شود. و این دلیل ضرورت اندیشیدن به تمامیت است. یک دلیل برای مطالعه ی پست مدرنیسم، آموختن این مسأله است که چرا امروزه تصور چنین تغییر کلی ای چنین دشوار است.

اما دلیل دیگر برای مطالعه ی پست مدرنیسم، اندیشیدن به بدیل هایی برای این سیستم است. پست مدرنیسم جهانی است که عملاً ما در آن زندگی می کنیم، و نیز تنها شکلی از جهان است. که محتملاً در سالهای آینده در آن خواهیم زیست. اگر می خواهیم که درباره ی شیوه ی نوینی از زندگی، و رای فرهنگ پست مدرن، بیاندیشیم، بایست در حالی به آن بیاندیشیم که هنوز در این فرهنگ زندگی می کنیم. ما بایست جهان پست مدرن را بر اساس مناسبات خود آن بپذیریم.

## References

1. Nowzari, Hossein Ali, 1379, *Modernity and Modernism*, Tehran, Naqsh Jahan Publications.
2. Lash, Scott, 2013, *Sociology of Postmodernism* (Translated by Shapour Behian), Tehran, Phoenix Publications.
3. Ritzer, George and Barry Smart (2001). *Handbook of social theory*, George, Sage Publication, London, Thousand Oaks, New Delhi, First published.
4. Philips, D.C. and Nicholas c. Burbules. (2010). *Postpositivism and Educational Research*, Rowman and Littlefield publisher inc. London boulder, New York: Oxford.

رشد تعهد دانش آموزان برای یک دگرگونی اجتماعی است که گروه های به حاشیه رفته، به ویژه ستم دیدگان فقیر را ارتقا بخشد. ریچارد رورتی با طرح انسان آرمانی، که بیش از همه «خودآفریننده» است، معتقد است که تعلیم و تربیت باید در جهت این خودآفرینندگی گام بردارد. مدارس باید به همه دانش آموزان اجازه دهند که شانس خودآفرینندگی داشته باشند تا توانایی های خود را به فعلیت برسانند و نشان دهند. نظام تربیتی باید به فراگیران این فرصت را بدهد که ظرفیت انتقادی خود را برای مبارزه و تغییر صورت های سیاسی و اجتماعی موجود - به جای سازگاری صرف - گسترش دهد. تعلیم و تربیت، باید به جای تربیت شهروندان صرفاً خوب، به تربیت شهروندان انتقادی همت گمارد؛ شهروندانی که قادر به درک و تشخیص تناقضات، نابرابری های اجتماعی و سلطه باشند.

از نظر پست مدرنیست ها، تعلیم و تربیت ذاتاً روندی با هدف ایجاد یک جامعه دموکراتیک و مساوات خواه است. آنان معتقدند که دموکراسی در دوران مدرنیته به عنوان عنصری مطلوب تحقق نیافته و بیشتر در جهت استیلای یک فرهنگ خاص متمرکز شده است.

## نتیجه گیری

یکی از اساسی ترین ویژگی های تفکر پست مدرن حمله به دستاوردهای علم و عقل و روشنگری است و نفی هرگونه نظریات کلی و همگانی یا روایت های کلان و در یک کلام نفی و طرد تمامی چیزهایی است که کلیت واحدی را تحت عنوان مدرنیته و مدرنیسم تشکیل می دهند. از این روست که بسیاری از کسانی که مخالف مدرنیته، عقلانیت، اندیشه علمی و دیگر دستاوردهای عصر روشنگری و پس از آن هستند با تمسک ناقص و ناتمام به بخش هایی از پست مدرنیسم به مقابله با دستاوردهای فوق الذکر پرداخته و تحت لوای تفکر پست مدرن هرآنچه را که نشانی از تفکر مدرن و مدرنیته دارد نفی می کنند. اینان بدون اعتقاد به نیچه، بنیامین و آدورنو و حتی بدون درک صحیح از آراء و اندیشه های این متفکران از آنان به عنوان ابزاری برای حمله به تفکر مدرن و هواداران مدرنیته استفاده می کنند. از آراء پست مدرنیست ها نیز تنها آن بخش هایی را قبول دارند که همسو با نقطه نظرات سیاسی و مواضع جناحی آنان است. پیامدهای پست مدرنیته برای جامعه شناسی، جامعه شناسی فرهنگی و نظریه اجتماعی این بود که جریاناتی چون مدرنیته، عقل، روشنگری، عقلانیت، خوداندیشی اجتماعی یا قابلیت بازتابندگی را از کانون بحث های رایج در جامعه شناسی و نظریه اجتماعی دور ساخته و با نفی و انکارهایی بی وقفه موجبات بی اعتباری آن ها را فراهم ساخت. در برخورد با پدیده پست مدرنیسم، جامعه شناسان دیدگاه های متفاوتی ابراز نموده اند؛ عده ای آن را یک وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی معاصر می دانند، عده ای آن را به مثابه شکلی از زندگی، شکلی از تأمل

5. Jangs, Charles, 1378, What is postmodernism? (Translated by Farhad Mortezaei), Tehran, Marandiz Publications.
6. Noddings, Nell. (1995). Philosophy of Education, STANFORD UNIVERSITY, Westview Press, A Member of Perseus Books, L.L.C. Published in United States of America.
7. Ozman, Howard A. and Samuel M. Kraver, 1379, Philosophical foundations of education and training (translated by Gholamreza Motaghifar), Qom, Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute.
8. Farahini Farahani, Mohsen, 1389, Postmodernism and Education and Training, second edition, Tehran, Aizh Publications.
9. Beheshti, Saeed, 1389, Philosophical Reflections on Education and Training, Tehran, International Publications.
10. Rahnama, Akbar, 1388. An introduction to moral education (philosophical-psychological foundations and methods of moral education), Tehran, Aizh Publications.
11. Ozman, Howard A. and Samuel M. Kraver, 1380, philosophy of education and training and the challenge of postmodernism, in: a context for re-identification and criticism of the philosophy of education and training in the Western world (translated and compiled by Saeed Beheshti), Tehran, Information Publications.
12. Pourshafi, Hadi and Nahid Arin, "Postmodernism and its implications in religious education", Islamic Quarterly and Educational Research, Volume 3, Number 2, Summer 2018, pp. 5-60.